

Objections to the system of grading punishments and suggestions for its correction

Gholam Hosein Elham¹

Mohamad Mahdi Mirzaee²

For the first time in Iran's criminal law record, the Legislator classified Ta'zire sentences into eight general classes in Article 19 of the Islamic Penal Code 1392 and subsequently, it referred to numerous cases such as attempt, accessory, recidive and prescription which indicates the high importance of this article. The discussion of the basis of this article is the first question that arises. Jurisprudence basis of Ta'zire sentences classification including the rule of "Al-Tazir Bma-i-e-Yad al-Hakim" and the Modeling the laws of Western countries, especially the United States of American is one of the issues that will be discussed about the basis of this article. This classification has many legal effects that we will study of these effects. Effects such as determining the jurisdiction of criminal courts, Determination of procedural procedures, determination of the consequences of convictions, prescription, determination of penalties in relation to the accessory, attempt and etc.

Also we will measure the effectiveness of this article in procedure and refer to some of its shortcomings, and finally we will present our corrective headings. Meanwhile, the method of research is analytical-descriptive and a library collection tool has been used.

Keywords: Punishments of ta'zir, Graduation of Ta'zir, Article 19 of the Islamic Penal Code of 2013

¹ Associate Professor, Faculty of Law, University of Tehran

dr.elham@ut.ac.ir

² Master of Criminal Law and Criminolog(Corresponding Author) mahdimirzaee71@gmail.com

ایرادات نظام درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری و پیشنهاداتی برای اصلاح آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶

غلامحسین الهام*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

محمد مهدی میرزایی**

چکیده

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که آثار مهمی را در حقوق کیفری اعم از حقوق کیفری ماهوی و حقوق کیفری شکلی به دنبال داشته است، درجه بندی تعزیرات بوده است. طبیعی است که این مقررہ همانند هر پدیده جدیدی، علاوه بر محاسنی که به دنبال دارد در ابتدای راه با کاستیها و ایراداتی نیز رو به روست. ایراداتی از جمله جامع و مانع نبودن درجات تعزیر، ابهام در تشخیص درجه برخی از جرائم، عدم ملاحظه عدالت قضایی در تعیین درجه برخی جرائم و نامتوازن بودن فواصل میان حداقل و حداکثر مجازاتهای داخل در یک درجه. در این مقاله به دنبال آن بودیم که ضمن بررسی تفصیلی ایرادات وارد بر نظام درجه بندی مجازاتها، پیشنهاداتی را برای رفع آنها ارائه کنیم. راهکارهای ارائه شده عبارتند از: پیشنهاد احصای تمامی مصادیق تعزیر در ماده ۱۹، خارج کردن مجازاتهای غیرتعزیری از شمول این ماده، اصلاح تبصره ۲ ماده ۱۹ و ... به عقیده ما نظام درجه بندی تعزیرات در مجموع به نفع نظام حقوق کیفری ایران بوده و از مشکلات آن کاسته است اما دارای ابهامات و ایراداتی است که مانع تحقق کامل اهداف مقنن شده است و لازم است در اصلاحیه های بعدی قانون مجازات اسلامی رفع گردد. در ضمن روشن انجام این پژوهش، تحلیلی-توصیفی بوده و از ابزار گردآوری کتابخانه ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی

مجازات‌های تعزیری؛ درجه بندی تعزیرات؛ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

مقدمه

قانون گذار برای اولین بار در سابقه تقنینی کیفری ایران، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازاتهای تعزیری را به هشت درجه کلی تقسیم کرد و متعاقب آن موارد متعددی از قواعد ماهوی و شکلی حقوق کیفری همچون تعدد جرم، شروع به جرم، معاونت در جرم، تعیین صلاحیت دادگاهها، تشریفات رسیدگی و... را به این درجات ارجاع داد که ارجاعات مذکور اهمیت بسیار بالایی این ماده را نشان می‌دهد. جدید بودن مقرر مذکور از یک سو و تاثیرات شگرفی که این مقرر بر حقوق کیفری داشته است، از سویی دیگر لزوم پرداختن به آن و بررسی جوانب مختلف آن را ایجاب می‌نماید. بعلاوه اینکه پس از تصویب مقرر مذکور، مناقشات متعددی در خصوص تفسیر بخشهای مختلف آن در میان حقوقدانان از جمله اساتید دانشگاه، قضات و وکلای درگرفت که تا کنون منجر به صدور دو رأی وحدت رویه از دیوان عالی کشور و دو نظریه مشورتی از سوی اداره حقوقی قوه قضاییه، شده است. وجود اختلاف نظرهای مذکور نیز ضرورت پرداختن به این موضوع را اثبات می‌کند. در سابق در قوانین جزایی، درجه بندی تعزیرات وجود نداشته است بلکه قانونگذار جرائم را از حیث شدت و ضعف مجازاتهایشان به چهار نوع در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و به سه نوع در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ تقسیم کرده بود. بعد از پیروزی انقلاب نیز مقنن به تبع مقررات شرعی، به جای جرائم به تقسیم بندی مجازاتها پرداخت ولی تا قبل از سال ۱۳۹۲ تعزیرات را جداگانه تقسیم بندی نکرده بود، بنابراین اقدام مقنن در سال ۱۳۹۲ جنبه نوآورانه داشته است. ما در این پژوهش برآنیم تا ضمن بررسی و واکاوی ابعاد و جوانب مختلف نظام درجه بندی تعزیرات که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ منعکس است، ابهامات و ایرادات وارد بر آن را ذکر کرده و راهکارهایی را برای رفع آنها پیشنهاد کنیم. لازم به ذکر است که روش انجام این پژوهش، تحلیلی-توصیفی بوده و از ابزار گردآوری کتابخانه ای استفاده شده است.

ایرادات نظام درجه بندی مجازاتهای تعزیری

به رغم وجود برخی محاسن در نظام درجه بندی تعزیرات از جمله ایجاد تناسب بین جرائم و مجازاتها، جلوگیری از بروز رویه های متشتت قضایی، ایجاد تناسب در

جرم انگاری قواعد عمومی حقوق کیفری و تسهیل در پیاده سازی سیاست فردی کردن مجازاتها، این نظام دارای ابهامات و ایرادهایی است که اجرای آن را با اشکالاتی روبه‌رو می‌سازد.

۱. عدم جامعیت درجات تعزیر

اولین ایراد درجه بندی تعزیرات آن است که این نظام جامع نیست و تمامی مجازاتهای تعزیری اصلی را دربر نمی‌گیرد. نمونه بارز آن مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی است. توضیح آنکه مقنن مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی را در عداد مجازاتهای تعزیری درجه ۴ ذکر کرده است لکن در هیچ درجه دیگری از مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی سخن نگفته است که انتظار این بود که به این مجازات نیز در درجات اشاره می‌کرد. نمونه بارز انفصال موقت به عنوان مجازاتی اصلی، مجازات موضوع ماده ۵۷۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است. درحال حاضر این مجازات با استناد به قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ درجه ۷ محسوب می‌شود (شمس ناتری، ۱۳۹۵، ص ۹۴).

ایراد دیگر اینکه قانونگذار علیرغم اینکه به مصادره کل اموال به عنوان مجازات تعزیری درجه ۱، اشاره کرده است، هیچ سخنی از مصادره بخشی از اموال به عنوان مجازات تعزیری، به میان نیاورده است. بایستی تعزیر بخشی از اموال را به استناد ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ که تمامی مجازاتهای غیرمذکور در درجات هشتگانه را درجه ۷ تلقی کرده است، تعزیر درجه ۷ محسوب نمود اما این امر، غیر منطقی است چرا که مصادره اموال ممکن است در برخی موارد به مصادره مبالغ کلانی منجر می‌شود که قانون این امر را تعزیر درجه ۷ و در حد جزای نقدی تا دو میلیون تومان محسوب نموده که این امر قابل قبول نمی‌باشد (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰).

برخی از نویسندگان معتقدند نظر به اینکه مقنن در مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی به صورت مطلق از لزوم تشدید مجازات از حداکثر تا بعلاوه یک دوم سخن گفته است و این اطلاق شامل شلاقهای تعزیری نیز می‌شود، مطابق مواد یاد شده امکان اعمال شلاق تعزیری از ۷۴ ضربه تا ۱۱۱ ضربه وجود دارد. این در حالیست که بیشترین شلاق تعزیری در درجه ۶ تا ۷۴ ضربه معین شده است. سوال این است که

اگر دادگاه بخواهد به بیش از ۷۴ ضربه شلاق حکم کند و مثلاً ۱۱۰ ضربه مقرر دارد و در مقام اجرا بخواهد مجازات اشد را اجرا کند، ۱۱۰ ضربه یاد شده در هیچ درجه ای از درجات قرار نمی گیرد و این امر ایراد است که به مقنن وارد است و موجب عدم جامعیت نظام درجه بندی تعزیرات شده است. هرچند ممکن است گفته شود ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ این مشکل را حل کرده است و تمامی مجازاتهای غیرمذکور در درجات هشتگانه را درجه ۷ تلقی کرده است، این ایراد باقی است که چگونه می شود، شلاق تا ۷۴ و ۹۹ ضربه درجه ۶ باشند و شلاقهایی با تعداد بالاتر از آن درجه ۷. از این رو، لازم است تمامی مواردی که در حال حاضر در قوانین تعزیری تعیین شده است، احصا و در نظام درجه بندی ملاحظه شوند (توجهی، ۱۳۹۵، ص ۳۷).

ایراد مذکور وارد نیست چراکه در ما نحن فیه، مقنن اختیار تشدید را در صلاحیت محاکم قرار داده و خود مجازاتی راسا برای موارد مشدد پیش بینی نکرده است و مطابق قواعد در چنین مواردی، همان اصل مجازات تعیین شده در قانون بدون رعایت کیفیات مشدده مناط اعتبار و تشخیص درجه مجازات و به تبع آن درجه جرم است. به منظور توضیح بیشتر در این خصوص باید بین دو حالت کاملاً متمایز، فرق قائل شد. یکی از این موارد آن است که مقنن پس از بیان علل تشدید یا تخفیف، خود به تعیین مجازات می پردازد. این موارد را می توان تشدید یا تخفیف قانونی مجازاتها نامید و دیگر آنکه مقنن با تعیین قواعد و ضوابط اصولی تشدید یا تخفیف مجازات، اختیار تعیین مجازات و اجرای کیفیات مخففه را به عهده محاکم واگذار می نماید. این موارد را می توان موارد تشدید یا تخفیف قضایی مجازات نامید. در مورد اول، همین مجازات تعیین شده مناط تشخیص و تعیین درجه مجازات است مثلاً سرقت تعزیری از جمله جرائمی است که مقنن به حسب کیفیات خاص میزان مجازات آن را در مواد مختلف تغییر داده است. ملاک در تعیین درجه هر یک از موارد سرقت تعزیری، همان مجازاتی است که مقنن در ماده مربوطه ذکر کرده است (۱). در مورد دوم یعنی وقتی که مقنن اختیار تشدید و یا تخفیف را در صلاحیت محاکم قرار داده و خود مجازاتی راسا برای موارد تشدید یا تخفیف پیش بینی نکرده، همان اصل مجازات تعیین شده در قانون بدون رعایت کیفیات مشدده یا مخففه مناط اعتبار و تشخیص درجه جرم است (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱-۲۸۲). در این مورد رویه قضایی فرانسه نیز اظهار نظر کرده که تقلیل

مجازات یا تبدیل نوع آن به نوع دیگر یا تشدید مجازات در اثر رعایت کیفیات مخففه یا کیفیات مشدده تاثیری در تغییر طبع قانونی و قضایی جرم ندارد (علی آبادی، ۱۳۶۷، ص ۸۰). با این بیان، وارد نبودن ایراد مطروحه به وضوح قابل اثبات و استناد است.

۲. عدم مانعیت درجات تعزیر

علاوه بر جامع نبودن نظام مذکور، این درجه بندی مانع از مجازات‌های غیرتعزیری هم نیست. توضیح آنکه مطابق قاعده «التعزیر دون الحد» مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد. از این رو، مشاهده می شود که به درستی مجازات اعدام در درجات هشتگانه ذکر نشده است. منطق حاکم بر عدم پذیرش مجازات اعدام آن است که بنظر قانونگذار به هیچ وجه نمی توان به عنوان تعزیر افراد را اعدام کرد، این رویکرد بسیار قابل تقدیر است (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۹). اما در خصوص مجازات حبس ابد مشاهده میشود، علی رغم اینکه در مصوبه اولیه مجلس، تنها «حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال» حبس درجه ۱ در نظر گرفته شده بود، در مصوبه نهایی و حتی بدون اینکه شورای نگهبان به این نوع مجازات اشکال کرده باشد، این عبارت به «حبس بیش از بیست و پنج سال» تغییر یافت (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۷) (۲). توضیح آنکه در فقه صرفاً برای چهار جرم مجازات حبس ابد در نظر گرفته شده است: ممسک در قتل عمد، مکره در قتل عمد، تکرار سرقت برای مرتبه سوم و مجازات زن مرتده. بنابراین به نظر ما مجازات حبس ابد یک مجازات حدی است که موجبات آن در شریعت مشخص شده است و نمی توان شخصی را به عنوان مجازات تعزیری تا ابد در حبس نگاه داشت. این در حالی است که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در بند اول از مجازات‌های تعزیری درجه ۱ به حبس بیش از ۲۵ سال اشاره شده است که اطلاق این بخش از ماده ۱۹، حبس ابد را نیز دربرمیگیرد حال آنکه این نکته از نظر شرعی نمی تواند مورد قبول باشد و محل ایراد است. خواننده تیزبین ممکن است این ایراد را مطرح کند که برخی از مصوبات بعد از انقلاب، حبس ابد را به عنوان مجازات تعزیری پیش بینی کرده اند لذا این ایراد به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز وارد نیست. در پاسخ باید گفت اولاً موارد مذکور عمدتاً از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت بوده و مشمول احکام ثانویه می باشند و مصلحت موقتی در مورد آنها وجود داشته (الهام،

برهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۳). ثانیاً حتی اگر مقصود قانونگذار از اشاره به حبس ابد در ماده ۱۹ آن بوده است که مجازاتهایی که برخلاف احکام اولیه شرع در قوانین وجود دارد را داخل در درجات تعزیر کند و آن‌ها را نظامند کند (نمونه این مجازاتها، حبس ابدی است که در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری برای شخصی که مفسد فی الارض محسوب نمیشود آمده است)، لازم بود سایر مجازاتها مانند اعدامهای موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر را نیز داخل در درجات قرار میداد (۳) و چنانچه در مقام خاتمه دادن به این احکام ثانویه و موقت بود، باید متن اولیه مصوبه خود را حفظ میکرد و تصریح میکرد تمامی حبسهای بیش از سی سال به حبس سی سال تبدیل می شوند (بهره مند، ۱۳۹۶، ص ۱۲۲). جالب اینجاست که درحالی مقنن در سال ۱۳۹۲ در صدر ماده ۱۹ حبس ابد را داخل در مجازاتهای تعزیری درجه یک دانسته که در بندهای الف و ب ماده ۲۵ و بند الف ماده ۱۲۲ حبس ابد را از حبس درجه ۱ جدا کرده است (شمس ناتری، ۱۳۹۵، ص ۹۱). این برخورد دوگانه توسط مقنن محل نقد جدی است.

ایراد دیگری که به ماده ۱۹ در خصوص عدم مانعیت وارد است، ناظر به بند سوم از مجازاتهای تعزیری درجه ۱ است. قانونگذار در بند سوم از مجازاتهای تعزیری درجه ۱، به مجازات مصادره کل اموال اشاره کرده است. سوالی که در اینجا مطرح می شود آنکه آیا مصادره کل اموال به نحو مطلق یعنی سلب مالکیت مالک از همه مایملک خود، به عنوان تعزیر وجه شرعی دارد؟ هرچند در ذیل تبصره ۵ ماده ۱۹ قانونگذار به درستی هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را از مصادره اموال مستثنی دانسته است، اما بنظر می رسد، همانطور که پذیرش حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری محل اشکال است، در مالکیت هم همان ایراد مشابه وجود دارد، کمالینکه برخی از فقها نسبت به این نوع مجازاتهای مالی به حق تردید دارند و با آن مخالف هستند. قانون اساسی نیز مالکیت را محترم شمرده و در هیچ یک از اصول قانون اساسی سلب مالکیت با حکم کیفری پیش بینی نشده است درحالی که در مورد سایر حقوق مانند آزادیها، سلب آن را به موجب قانون ممکن دانسته است (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱). با این همه در شرایط فعلی در نظام حقوقی ایران، هیچ جرمی را نمی توان

یافت که مجازات اصلی اش مصادره کل اموال باشد و عملاً چنین مجازاتی در شرایط فعلی بلامصدق است (۴).

۳. ابهام در تشخیص درجه برخی از جرائم

مشکل دیگری که در خصوص نظام درجه‌بندی تعزیرات وجود دارد آن است که در تشخیص درجه برخی از مصادیق جرائم تعزیری ابهاماتی وجود دارد. در این گفتار سعی داریم، به طور مفصل و به تفکیک جرائم، نحوه تعیین درجه آنها را مشخص کنیم و ایرادات وارده به ماده ۱۹ را اشاره کنیم. قبل از ورود به بحث لازم است اشاره شود که جرایم به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ جرائمی که مجازات اصلی آنها واحد است و جرایمی که دارای مجازاتهای اصلی متعدد هستند. دسته اول جرایم خود به دو نوع تقسیم می‌شوند. جرائمی که مجازات آنها نسبی است و جرایمی که مجازات ثابت (مطلق) دارند. جرائمی که مجازات مطلق دارند، یا مجازات آنها فاقد حداقل و حداکثر است یا دارای حداقل و حداکثر است. دسته دوم جرائم نیز خود به دو نوع تقسیم می‌شوند. جرائمی که مجازات متعدد تخییری دارند و جرائمی که واجد مجازات متعدد ترکیبی هستند. در زیر به هر کدام از جرائم مذکور به تفکیک اشاره خواهیم نمود.

۳-۱. جرائم با مجازات اصلی واحد و نسبی

در خصوص جرایمی که مجازات آنها واحد و نسبی است، با توجه به اینکه تنها مجازاتی که می‌تواند نسبی باشد، جزای نقدی است، سوالی که مطرح میشود آن است که نحوه تعیین درجه این مجازات هنگامی که به عنوان مجازات واحد و به شکل نسبی مقرر شده است، چگونه است؟ مثلاً اگر مجازات اصلی جرمی، صرفاً جزای نقدی معادل مال برده شده باشد، این مجازات درجه چند محسوب می‌شود؟ قانون در این خصوص تصریحی ندارد که این امر منجر به ابراز سه نظر در میان حقوقدانان گشته است.

نظر اول این است که این کیفر داخل در درجه بندی مجازاتها نیستند چرا که آنچه از ظاهر ماده ۱۹ قابل استنباط است، این است که منظور مقنن جزای نقدی ثابت است و چون در مانحن فیه، جزای نقدی نسبی است لذا این کیفر واجد درجه ای نیست.

نظر دوم آن است که این مورد از مصادیق ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ می باشد که مقنن اعلام می دارد که اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات آن درجه ۷ محسوب می شود، فلذا مجازات این جرم فارغ از میزان آن، درجه ۷ خواهد بود.

نظر سوم آن است که مبنای تعیین درجه این کیفر را مبلغ مندرج در کیفرخواست بدانیم و میزان مال برده شده را موثر در تعیین درجه مجازات و به تبع آن موثر در تعیین صلاحیت دادگاه بدانیم.

به اعتقاد ما نظر اول یکسره و بدون درنگ غیرقابل پذیرش است چراکه ماده ۱۹ مجازاتهای تعزیری را به هشت درجه تقسیم کرده است و این نوع مجازاتها را هم به جهت اینکه قطعاً تعزیری محسوب می شوند باید داخل در یکی از درجات قرار دهیم در غیراینصورت به مشکلات عدیده ای هم از جهت اعمال قواعد شکلی همچون قواعد مربوط به صلاحیت محاکم و هم از جهت اعمال قواعد عام ماهوی مانند تخفیف، تعلیق و... بر خواهیم خورد. شایان ذکر است رویه قضایی هم جزای نقدی نسبی را داخل در درجات تعزیر دانسته است.

اما در خصوص پذیرش یکی از نظرات دو یا سه اختلاف نظر جدی ای وجود دارد که در ادامه اشاره می کنیم.

مثال بارز جرمی که دارای یک مجازات اصلی است و آن هم جزای نقدی نسبی می باشد، جرم موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها می باشد. در این ماده آمده است:

«کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون که به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، علاوه بر قلع و قمع بنا، به پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است و در صورت تکرار جرم به حداکثر جزای نقدی و حبس از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهند شد.»

همانطور که از متن ماده پیداست، مجازات اصلی جرم تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی، جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی به قیمت روز زمین است که مجازاتی نسبی است.

در خصوص جرم اخیرالذکر به جهت اختلاف در استنباط از قانون، از دو شعبه نهم و هفدهم دیوان عالی کشور، آراء متفاوت صادر شد لذا با استناد به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موضوع توسط معاون قضایی دیوانعالی کشور برای طرح در هیئت عمومی دیوانعالی کشور و صدور رای وحدت رویه پیشنهاد شد.

اختلاف مذکور بدین شرح بود که اعضای محترم شعبه هفدهم دیوان عالی کشور معتقد بودند که در تعیین درجه مجازات بزه تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و باغها، با استنباط از مقررات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص صلاحیت و همچنین با عطف توجه به این نکته که در تقسیم بندی مجازاتهای تعزیری به درجات مختلف و تعیین میزان مجازات جزای نقدی به عنوان یکی از معیارهای تقسیم بندی مزبور، جزای نقدی ثابت مورد نظر بوده و با استظهار از رای وحدت رویه شماره ۷۴۴-۱۹/۸/۱۳۹۴ جزای نقدی نسبی را ضابطه مناسبی جهت انطباق مجازات یاد شده با بندهای ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و در نتیجه تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی کننده محسوب نکردند و با توجه به اینکه مجازات قانونی بزه عنوان شده را با هیچ یک از بندهای ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مطابق نمیدانستند، با استناد به صراحت قسمت اخیر تبصره ۳ ماده اخیرالذکر، بزه اعلامی را درجه ۷ محسوب می نمودند (۵) اما اعضای محترم شعبه نهم دیوان عالی کشور معتقد بودند که در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها صرفاً جزای نقدی نسبی می باشد، از ابتدای رسیدگی مشخص نیست که جرم تعزیری از چه درجه ای می باشد ولی پس از انجام کارشناسی و تعیین میزان جزای نقدی متصوره و انطباق مورد با هر یک از درجات هشتگانه مندرج در ماده ۱۹ حسب مورد درجه جرم ارتكابی مشخص خواهد شد و اگر خواسته باشیم مجازاتهای مندرج در بندهای هشتگانه ماده ۱۹ را صرفاً به مجازاتهای ثابت اختصاص دهیم، مجازاتهای مربوط به جزای نقدی منعکس در ماده ۱۹ خصوصاً جزای نقدی مندرج در سه درجه اول بدون مصداق خواهد ماند و اقدام قانونگذار در این قسمت عبث

خواهد بود، چرا که جرائمی را سراغ نداریم که مجازات ثابت آنها مثلاً جزای نقدی یک میلیارد ریال و بالاتر باشد (۶).

اختلاف مذکور در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ مطرح گشت و پس از طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظر دادستان محترم کل کشور، منجر به صدور رای وحدت رویه قضایی شماره ۷۵۹ شد. رای وحدت رویه مذکور به قرار زیر است.

«مجازات جزای نقدی که درجات آن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مشخص شده، با توجه به تعیین حداقل و حداکثر آن در قانون، ناظر به جزای نقدی ثابت است و از جزای نقدی نسبی که میزان آن بر اساس واحد با مبنای خاص قانونی احتساب می‌گردد و از این حیث در جرایم با عناوین مشابه یکسان نیست، انصراف دارد؛ بنابراین مجازات جرائمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده مورد اشاره، تعزیر درجه ۷ محسوب می‌شود و رسیدگی به آن به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد و رأی این دادگاه قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است. بر این اساس رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور در مورد درجه مجازات بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها به صورت غیرمجاز که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.» (۸)

این رأی که به تبع نظرات اعضای شعبه هفدهم دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور صادر شد، به نظر ما از جهات زیر قابل نقد است:

اولاً رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ در خصوص جرائمی است که علاوه بر جزای نقدی نسبی مجازات اصلی دیگری نیز برای آنها در نظر گرفته شده است و بهره گیری از آن و استناد به آن، در ما نحن فیه، مغالطه است. ضمن اینکه به نظر ما به همین رأی هم ایراد وارد است و در جای خود ایرادات متعدد رأی اخیرالذکر را نیز متذکر می شویم. ثانیاً این نگرانی که با پذیرش نظر شعبه نهم، ممکن است جرم در بار اول با توجه به میزان جزای نقدی درجه ۲ یا ۳ محسوب شود ولیکن در صورت تکرار آن

درجه ۷ باشد، بلاوجه است چرا که این ایراد زمانی وارد است که قائل باشیم در صورت اجتماع جزای نقدی نسبی با یک مجازات دیگر، اساساً جزای نقدی هیچ مداخلیتی در تعیین درجه مجازات نخواهد داشت که ما این نظر را قبول نداریم و چون این نظر را قبول نداریم، بنابراین این ایراد نیز اساساً منتفی می‌گردد. ثالثاً در این امر تردیدی نیست که صلاحیت از قواعد آمره است لکن اینکه از این جمله این امر نتیجه گرفته شود که باید از همان ابتدای تعقیب، مقام قضایی بتواند صلاحیت خود را تعیین کند، بیان صحیحی نیست. در برخی از موارد مقام قضایی، در اثنای بررسی متوجه عدم صلاحیت خود می‌شود و این امر در حقوق کیفری منحصر به جزای نقدی نسبی نیست. در این صورت عندالافتضا مقام قضایی یا با صدور قرار عدم صلاحیت و یا با صدور دستور، پرونده را به مرجع قضایی ای که صالح می‌داند، ارسال می‌کند. به طور مثال فرض کنید شکایتی در دادسرا مطرح شود و مقام قضایی در اثنای تعقیب متوجه گردد که مورد از موارد جرائم منافی عفت است. در این شرایط وفق صراحت ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، مقام قضایی دادسرا صلاحیت تعقیب را ندارد و لازم است پرونده را به مرجع صالح بفرستد. یا اینکه فرض بفرمایید پرونده ای به دادگاه کیفری دو فرستاده شود و در ابتدای رسیدگی، مقام قضایی ضمن صالح دانستن خود، رسیدگی را آغاز کند و در مراحل پایانی رسیدگی متوجه گردد که صدور رای در این مورد در صلاحیت او نیست. در اینجا چه کاری باید انجام دهد؟ با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجعی که صالح میدانند بفرستد. بنابراین، این بیان که لازم است همیشه همه چیز برای مقام قضایی از همان ابتدای تعقیب کاملاً روشن و واضح باشد، درست نیست و حتی در پاره ای از موارد غیرممکن است. رابعاً، اینکه گفته شود مجازات نسبی، با هیچیک از بندهای هشتگانه ماده ۱۹ مطابقت ندارد، خلاف اطلاق ماده ۱۹ است و هیچ قرینه ای نیز برای تقیید اطلاق مذکور در ماده ۱۹ یا سایر مواد وجود ندارد. خامساً، اینکه شأن دادگاه کیفری یک و نیز دیوان عالی کشور رسیدگی به جرائم کم اهمیت نیست، درست است لکن باید توجه داشت که قبل از آن باید گفت که ملاک کم اهمیت یا پر اهمیت بودن جرم چیست؟ ضمناً آیا میزان اهمیت یک جرم را مقنن تعیین می‌کند یا قضات دیوان عالی؟ مقنن می‌توانست مجازات جزای نقدی را از درجه ۱ آغاز نکند و مثلاً از درجه ۴ آغاز کند و بالاترین میزان از جزای نقدی را

مجازات درجه ۴ بدانند. با این وجود، مقنن مجازات جزای نقدی را از درجه ۱ آغاز کرده و نه از سایر درجات. این امر نشانگر این است که مقنن، جزای نقدی را در کنار حبس و با ملاحظه میزان ایندو، مجازاتی مهم میدانند و به تبع آن، جرائمی که متضمن کیفر جزای نقدی هستند را نیز مهم می‌داند. سادسا، به نظر می‌رسد که نوعی تعارض میان دو رأی وحدت رویه ای که اشاره شد، وجود دارد. توضیح آنکه رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ ظهور در این امر دارد که اساسا مجازات جزای نقدی نسبی از شمول ماده ۱۹ خارج است و هیچ درجه ای برای آن متصور نیست لکن رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ جزای نقدی نسبی را با استناد به ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹، درجه ۷ میدانند. البته ممکن است این اشکال مطروحه با این بیان که رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ صرفا ناظر به جرائمی است که مجازات اصلی آنها متعدد است، می‌باشد و نه جرائمی که مجازات اصلی آنها واحد است و رأی وحدت رویه ۷۵۹، صرفا ناظر به جرائمی است که مجازات واحد نسبی دارند، حل و مرتفع گردد ولی حتی با این توجیه نیز، جمع بین ایندو رأی دست کم و بلا تردید موجبات نقض عدالت قضایی را فراهم می‌آورد. در قالب مثالی، این ادعا را به اثبات می‌رسانیم. فرض بفرمایید مجازات جرمی، دو ماه حبس و جزای نقدی معادل مال برده شده می‌باشد. با استناد به رأی شماره ۷۴۴ و ماده ۱۹، این جرم درجه ۸ خواهد بود. از طرفی جرم دیگری داریم که مجازاتش صرفا جزای نقدی معادل مال برده شده می‌باشد. با استناد به رأی ۷۵۹ و ماده ۱۹، این جرم درجه ۷ خواهد بود. بنابراین جرمی که قطعاً شدیدتر است، درجه اش پایینتر است!! بنابراین نه تنها هر کدام از دو رأی مذکور به تنهایی قابل ایرادند، بلکه جمع بین ایندو نیز خالی از انتقاد نیست.

با توجه به تمام آنچه که در این بخش اشاره کردیم، به نظر ما مجازات نسبی واحد که نمونه بارز آن جزای نقدی نسبی است، موثر در تعیین درجه مجازات و به تبع آن موثر در تعیین صلاحیت دادگاه است و از شمول ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ نیز خارج است.

۲-۳. جرائم با مجازات واحد، مطلق و دارای حداقل و حداکثر

در مورد تشخیص درجه جرائمی که مجازات آنها واحد، مطلق و دارای حداقل و حداکثر است، نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر عمدتا به تفاوت دیدگاه

حقوقدانان در خصوص معنای واژه "منطبق" در تبصره ۲ ماده ۱۹ برمیگردد. برخی از حقوقدانان معتقدند که منظور از انطباق حداقل مجازات جرمی با حداقل مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده است این است که مجازات حداقلی مندرج در ماده دقیقاً همان مجازات حداقلی مندرج در یکی از درجات باشد و منظور از انطباق حداکثر مجازات جرمی با حداکثر مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده است، این است که مجازات حداکثری مندرج در ماده دقیقاً همان مجازات حداکثری مندرج در یکی از درجات باشد (مصدق، ۱۳۹۳، ص ۷۵). به طور مثال اگر مجازات حداقلی جرمی شش ماه حبس باشد، این مجازات منطبق با هیچ یک از درجات نیست چرا که در هیچ یک از درجات، شش ماه حبس به عنوان مجازات حداقلی مشخص نشده است و همچنین اگر مجازات حداکثری جرمی، سه سال حبس باشد، این مجازات منطبق با هیچ یک از درجات نیست چرا که در هیچ یک از درجات، سه سال حبس به عنوان مجازات حداکثری در نظر گرفته نشده است. در مقابل، برخی دیگر از اساتید، معتقدند که منظور از انطباق حداقل مجازات جرمی با حداقل مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده، این است که حداقل مجازات در نظر گرفته شده برای جرم، در محدوده یکی از درجات مشخص شده قرار بگیرد که در اینصورت در محدوده هر یک از درجات باشد، منطبق با همان درجه است و منظور از انطباق حداکثر مجازات جرمی با حداکثر مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده، این است که حداکثر مجازات در نظر گرفته شده در محدوده یکی از درجات مشخص شده قرار بگیرد که در اینصورت در محدوده هر یک از درجات باشد، منطبق با همان درجه است (عزیزی، ۱۳۹۳، ص ۴۸) (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱)، به طور مثال اگر مجازات حداقلی جرمی شش ماه حبس باشد، این مجازات منطبق با درجه ۷ است چرا که شش ماه حبس داخل در محدوده مجازات حبس مذکور در درجه ۷ می باشد (حبس از نودویک روز تا شش ماه) و همچنین اگر مجازات حداکثری جرمی سه سال حبس باشد، این مجازات منطبق با درجه ۵ است چرا که سه سال حبس داخل در محدوده مجازات حبس مذکور در درجه ۵ می باشد (حبس از دو تا پنج سال).

به اعتقاد ما نظر اول اشتباه است چرا که اگر بنا باشد مطابق نظر اول عمل شود، اکثر قریب به اتفاق مجازاتها درجه ۷ خواهند بود و پر واضح است که پذیرش این نظریه

محظورات فراوانی از جمله خدشه دار شدن عدالت قضایی را در پی خواهد داشت لذا پذیرش نظر دوم و تعیین درجه مجازاتها حسب نظر اخیر، اقرب به صواب خواهد بود. در این خصوص و پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به جهت ابهام موجود در ماده ۱۹، سوالی از اداره کل حقوقی قوه قضاییه مطرح شد که سوال و پاسخ مطروحه عینا به قرار زیر است:

سوال: «طبق ماده ۱۹ کتاب اول قانون مجازات اسلامی در تعیین درجات، حداقل و حداکثر مشخص شده است و همانگونه که در تبصره ۲ ماده ۱۹ اشاره شده برخی مجازاتها با درجات تعیین شده مطابق نیست و می بایست جهت تعیین درجه آن حداقل را با یکی از درجات و حداکثر را با درجه دیگری تطبیق داد و طبق تبصره ۳ همین ماده اگر با هیچ یک از بندهای هشت گانه مطابقت نداشته باشد مجازات درجه ۷ محسوب می شود ابهام در نحوه محاسبه حداکثر است که مثلا در حبس شش ماه تا سه سال که با هیچ یک از درجات مطابق نیست و ضرورتا می بایست با استفاده از تبصره ۲ و ۳ ماده ۱۹ آن را درجه بندی نمود در محاسبه حداکثر کدام یک از نظرات ذیل منظور قانونگذار بوده است؟»

۱- با توجه به اینکه حداقل و حداکثر آن با هیچ یک از بندها مطابق نیست از حداقل مجازات درجه ۷ یعنی ۹۱ روز استفاده می کنیم و حداکثر آن با درجه ۵ مطابق خواهد بود یعنی تا پنج سال پس طبق همین تبصره از درجه بالاتر یعنی درجه ۵ محسوب می شود.

۲- با توجه به اینکه طبق تبصره ۲ حداکثر مجازات می بایست با حداکثر یکی از بندهای هشتگانه مطابق باشد و حداکثر درجه ۵، پنج سال است فلذا مجازات شش ماه تا سه سال با هیچ یک از شقوق ماده ۱۹ مطابق نبوده و طبق تبصره ۳ ماده ۱۹ درجه ۷ محسوب می شود. اختلاف این دو نظر در برداشت متفاوت از حداکثر است که اگر حداکثر را تا پنج سال بدانیم نظر اول صحیح است و اگر مراد از حداکثر را پنج سال بدانیم نظر دوم صحیح است. همانگونه که مستحضرید در قانون مجازات جدید محرومیت یا برخورداری از برخی امتیازات و نیز نوع و میزان برخی مجازاتها بستگی به درجه مجازات دارد مثلا در شروع به جرم که تا حبس درجه ۵ شروع به جرم آن جرم

است با نظر اول شروع به جرم جرایمی که مجازات شش ماه تا سه سال دارند جرم است و در نظر دوم خیر».

جواب:

نظریه شماره ۷/۹۲/۹۵۷ تاریخ نظریه: ۲۶/۰۵/۱۳۹۲

«وقتی مجازات قانونی جرم دارای حداکثر و حداقل است، طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداکثر مجازات ملاک تشخیص درجه است مثلاً مجازات حبس شش ماه تا سه سال، درجه ۵ محسوب می‌شود زیرا مجازات حبس درجه ۵ تا پنج سال است و حبس سه سال را نیز در بر می‌گیرد. (۹) با اندکی دقت در پاسخی که اداره کل حقوقی قوه قضاییه مطرح کرده است، مشخص می‌شود که نظر این اداره نیز، همان نظر دوم می‌باشد که در قالب یک نظریه مشورتی اعلام شده است و همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، این نظر از جهاتی بر نظر اول رجحان دارد.

بنابراین در تشخیص درجه جرایمی که مجازات آنها واحد، مطلق و دارای حداقل و حداکثر است، مبنای بر نظر دوم قرار می‌دهیم و مطابق آن عمل می‌کنیم. در این صورت مشکلی در خصوص تشخیص درجه اینگونه مجازاتها نخواهیم داشت.

۳-۳. جرایمی که دارای مجازاتهای اصلی متعدد هستند

اما عمده مناقشات در تشخیص درجه نوع دوم از جرایم که اکثر جرایم را نیز شامل میشوند، بروز می‌کند. این دسته از جرایم، جرایمی هستند که دارای مجازاتهای اصلی متعدد می‌باشند. این دسته از جرایم خود به دو نوع جرایم واجد مجازاتهای تعزیری و جرایم واجد مجازاتهای ترکیبی تقسیم می‌شوند. مجازاتهای تعزیری به مجازاتهایی گفته می‌شوند که قاضی به هنگام صدور حکم می‌تواند یکی از آنها را انتخاب کرده و در رای خود ذکر کند درحالی که در مورد مجازاتهای ترکیبی قاضی مکلف است همه مجازاتها را با رعایت حدودی که در قانون ذکر شده، مورد حکم قرار دهد (ولیدی، ۱۳۹۲، ص ۸۱). یکی از مصادیق مجازاتهای تعزیری، مجازات جرم موضوع ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ می‌باشد که عبارت است از حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه که قاضی یا باید مجازات حبس را در حدودی که مقنن ذکر کرده مورد حکم قرار دهد یا مجازات شلاق را مقرر کند و نمی‌تواند هر دو را مورد حکم قرار

دهد. از مصادیق مجازاتهای ترکیبی نیز می‌توان به مجازات جرم کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری اشاره کرد که عبارت است از حبس از یک تا هفت سال و جزای نقدی معادل مال برده شده. قاضی در خصوص جرم اخیر مکلف است هم حبس و هم جزای نقدی را در رای صادره مورد حکم قرار دهد.

حال، سوالی که مطرح می‌شود آنکه تعیین درجه مجازاتهای متعدد چگونه خواهد بود؟ آیا تفاوتی با مجازاتهای واحد دارند؟ آیا مقنن بین مجازاتهای تخییری و مجازاتهای ترکیبی در این خصوص تفاوتی قایل شده است یا خیر؟

در پاسخ به سوالات اخیرالذکر، مقنن تنها به ذکر تبصره ای در ماده ۱۹ بسنده کرده است که موجبات ابهامات متعدد و اختلاف نظرهای زیادی شده است که پس از ذکر مفاد تبصره به اشکالات وارد بر آن اشاره خواهیم کرد.

تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات ۱۳۹۲:

«در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود».

اشکالات وارد بر این تبصره به قرار زیر است.

۱. اشکال وارد بر قید "در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، ..." همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، یکی از مهمترین اهداف مقنن از درجه بندی مجازاتهای تعزیری، ایجاد امکان تشخیص مجازات اشد است و ذکر این قید که "در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، ..." در واقع نوعی نقض غرض به حساب می‌آید و اشتباه فاحشی است که نباید صورت می‌پذیرفت. اگر درجه بندی صورت گرفته، قاصر از ایجاد امکان تشخیص مجازات اشد است، پس اساساً برای چه مقنن به درجه بندی مجازاتهای تعزیری پرداخته است؟ اگر همین درجه بندی، برای تشخیص درجه همه مجازاتها کفایت می‌کند و راهگشا می‌باشد کما اینکه هدف قانونگذار از ذکر عبارت ذیل تبصره ۳ همین بوده است، پس چه نیازی به ذکر این قید وجود داشت؟ در ادامه اثبات خواهیم کرد و خواهیم دید که همین درجه بندی فعلی

امکان تشخیص شدت تمام مجازات‌ها را فراهم می‌سازد هرچند که انتقاداتی را نیز دربردارد.

علاوه بر این، ذکر این عبارت باعث شده است، این تفسیر از قانون مطرح شود که نوع مجازات‌ها فارغ از اینکه در چه درجه‌ای قرار دارند، خود می‌تواند در تعیین شدت مجازات مؤثر باشد و قاضی برای تشخیص مجازات اشد نباید درجه مجازات‌ها را مدنظر قرار دهد. مطابق این تفسیر، درجات مجازات معیار تشخیص شدت آنها محسوب نمی‌شود و این تشخیص قاضی است که مشخص می‌کند کدام مجازات نسبت به مجازات دیگر شدیدتر است. بدین سان درجات تعزیر که فلسفه اصلی وضع آنها تعیین شدت مجازات‌هاست به طور کلی زیر سوال می‌رود.

همانطور که انتظار می‌رفت، در عمل میان قضات دادگاه‌ها در این خصوص اختلاف نظر ایجاد شد. برای مثال شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور نوع مجازات‌ها را فارغ از آنکه در چه درجه‌ای قرار داشته باشند را ملاک قرار داده و مقرر داشته است: «برای تشخیص مجازات اشد باید مجازات‌ها از نظر نوع مورد مقایسه قرار گیرند. در جرم کلاهبرداری با هر میزان مال تحصیل شده از آن طریق، میزان حبس ملاک تشخیص درج مجازات است» (۱۰) همچنین شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده‌ای با موضوع مشارکت در کلاهبرداری به میزان یک میلیارد و ده میلیون ریال با این استدلال که مجازات حبس در هر حال مجازات شدیدتر محسوب می‌گردد با تأیید صلاحیت دادگاه کیفری دو حل اختلاف نموده است (۱۱)

در مقابل شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور درجه مجازات‌ها را ملاک تعیین مجازات قرار داده و مقرر داشته است: «با عنایت به میزان جزای نقدی مترتب به بزه‌های انتسابی به متهمین پرونده که بیش از سیصد و شصت میلیون ریال بوده و درجه ۳ و بالاتر محسوب می‌گردد از این رو با تأیید استدلال شعبه ۱۰۵۰ دادگاه عمومی کیفری دو تهران که دادگاه کیفری یک را صالح اعلام نموده صائب و موجه تشخیص داده شده است» (۱۲). همچنین شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با این استدلال که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجات مجازات مشخص شده و جرایمی که جزای نقدی آن بیش از ۳۶ میلیون تومان یا حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال است، مجازات درجه ۳ محسوب می‌شود و در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در

صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است درجه مجازات مشخص شده و مبلغ بالای ۳۶ میلیون تومان درجه ۳ محسوب می‌شود (۱۳).

این اختلاف نظر موجب تشکیل هیئت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه شد. نماینده دادستان کل کشور در این خصوص، این استدلال را مطرح نمود که «مجازات حبس، سلب آزادی است. شیوه عمل قانونگذار در وضع مقررات مربوط به مجازات حبس و تدابیری که در کیفیت تعیین مجازات جایگزین اندیشیده است و ترتیب مجازات‌ها که حبس در صدر قرار می‌گیرد و حتی سخت‌گیری قانونگذار در صدور قرار بازداشت موقت مفید این معنا است که مجازات حبس از بقیه مجازات‌ها شدیدتر است علی‌الخصوص که در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به صراحت به آن اشاره شده است؛ بنابراین، در تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به جرایم، ملاک مجازات حبس است».

در نهایت هیئت عمومی با این استدلال که «مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیر متجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آنها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد؛ به منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یاد شده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بدیل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد» چنین نتیجه گرفت که «در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالتیجه صلاحیت دادگاه است».

همانطور که ملاحظه می‌شود متأسفانه در رأی دیوان عالی کشور، استدلالات متعارضی ارائه شده است. از سویی در صدر رأی مذکور اذعان می‌شود، «قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد» و از سوی دیگر ذیل رأی بیان می‌شود قانونگذار «از جزای نقدی به عنوان "بدیل مناسب‌تر" مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد» استفاده کرده است. در نتیجه دیوان نهایتاً بدون توجه به درجه حبس و جزای نقدی، مجازات نخست را در هر حال شدیدتر از مجازات اخیر دانسته است.

جدای از تعارض در استدلال یکی از ایراداتی که به این رأی وارد است آن است که حتی اگر رویکرد مورد تأیید دیوان را که شناسایی شدت مجازات را به قاضی واگذار کرده است، بپذیریم، دیوان عالی در هر صورت حبس را از جزای نقدی شدیدتر می‌داند در حالی که ممکن است در یک مورد خاص حبس از درجه ۸ و جزای نقدی از درجه ۱ باشد. بدیهی است در چنین موردی بعید است قضات محاکم حبس را از جزای نقدی شدیدتر بدانند. زیرا در جایی که حبس، درجه ۸ باشد، الزاماً به جایگزین حبس تبدیل خواهد شد؛ مجازاتی که قطعاً نسبت به جزای نقدی درجه ۱ خفیف‌تر محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، ایراد دیگری که رأی وحدت رویه دارد آن است که در اجتماع بین حبس و مجازات‌های دیگر مانند شلاق یا مجازات‌های دیگر با جزای نقدی، قاعده‌ای برای تشخیص مجازات شدیدتر ارائه نشده است. به علاوه، از تبعات منفی این رأی آن است که جرمی که تنها مجازات آن جزای نقدی درجه ۱ باشد، جرم تعزیری درجه ۱ محسوب می‌شود، اما اگر جرم دیگری علاوه بر جزای نقدی درجه ۱، مجازات حبسی از درجه پایین‌تر مثلاً درجه ۴ داشته باشد، جرم تعزیری درجه ۴ محسوب می‌شود! در حالی که چنانچه معیار مورد نظر قانون یعنی مجازات شدیدتر با توجه به درجه مجازات‌ها، ملاک تعیین درجه جرم در نظر گرفته می‌شد، دو ایراد اخیر در عمل به وجود نمی‌آمد (بهره مند، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷) (۱۴).

در هر حال به عقیده ما، ذکر این قید که در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است، به هیچ روی ضرورتی نداشت چراکه یا هر دو

مجازات مقرر برای یک جرم از یک درجه اند یا اینکه از یک درجه نیستند. اگر از یک درجه باشند که همان درجه، درجه جرم نیز خواهد بود و اگر از دو درجه متفاوت باشند، طبق مفاد صدر تبصره ۳، درجه جرم همان درجه مجازات اشد خواهد بود.

۲. اینکه گفته شود، اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات درجه هفت محسوب می شود، نیز محل نقد است. چراکه فلسفه نگارش ماده ۱۹ این است که همه مجازاتهای اصلی تعزیری به هشت درجه تقسیم شود یا به عبارتی این ماده جامع انواع مجازاتهای تعزیری اصلی موجود در نظام حقوقی ایران باشد، فلذا مقنن می بایست نهایت دقت خود را می کرد که از ذکر هیچ نوعی از انواع مجازاتهای تعزیری فروگذاری نکند تا اساساً ذکر چنین جمله ای در متن قانون لازم نباشد.

۳. عدم تفکیک میان مجازاتهای تخییری و مجازاتهای ترکیبی در تعیین درجه جرم، یکی دیگر از ایرادات وارد به ماده ۱۹ است. همانطور که ذکر شد، تنها مقرر شده ای که در خصوص تعیین درجه جرایمی که مجازاتهای متعدد دارند، وجود دارد، تبصره ۳ ماده ۱۹ می باشد. در این مقرر، بین مجازاتهای تخییری و مجازاتهای ترکیبی در تعیین جرم اشد، تفاوت و تمایزی در نظر گرفته نشده است و این امر، به وضوح محل اشکال است. فرض کنید مجازات جرمی عبارت است از حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا سی ضربه و مجازات جرم دیگری عبارت است از حبس از دو ماه تا دو سال و شلاق تا سی ضربه. در تعیین مجازات جرم اول، قاضی نمی تواند هم به حبس و هم به شلاق حکم دهد و مخیر است صرفاً یکی از آن دو را در محدوده تعیین شده توسط مقنن حکم دهد حال آنکه در تعیین مجازات جرم دوم، قاضی مکلف است هم به حبس و هم به شلاق در محدوده تعیینی، رای دهد. پر واضح است که مجازات جرم دوم اشد از مجازات جرم اول می باشد و خرد هر انسانی بر این امر حکم می کند حال آنکه مفاد تبصره ۳ در تعیین درجه جرایمی که مجازات متعدد دارند، تفاوتی بین دو جرم مذکور قائل نشده است. مطابق متن ماده ۱۹ و تبصره های آن، درجه هر دو جرم مذکور، درجه شش می باشد که این امر بالاتر دید خلاف عدالت قضایی است.

راه حل پیشنهادی آن است که قانونگذار برای جرایمی که واجد مجازاتهای تخییری هستند، همین معیار مذکور در صدر تبصره ۳ را حفظ کند (در صورت تعدد مجازات ها،

مجازات شدیدتر ملاک درجه بندی جرم است) لکن به منظور تشخیص درجه جرایمی که واجد مجازاتهای ترکیبی هستند، از ملاک زیر استفاده کند. ابتدا مطابق با درجات هشت گانه مذکور در ماده، درجه هر یک از مجازاتها تعیین میکنیم، سپس حداکثر حبس مذکور برای هر درجه را ملاک قرار میدهیم و حداکثر حبسهای مشخص شده را جمع میکنیم. سپس ملاحظه میکنیم که عدد حاصله، داخل در مجازات حبس کدام یک از درجات است، آن درجه در نهایت، درجه جرم خواهد بود. بنابراین در مثالهای فوق، درجه جرم اول که واجد مجازاتهای تعزیری بود، درجه ۶ خواهد بود چراکه حداکثر حبس که دو سال است، درجه ۶ و حداکثر شلاق که سی ضربه است، درجه ۷ است و وفق ملاکی که صدر تبصره ۳ ماده ارایه می دهد، حداکثر مجازات ملاک بوده فلذا جرم، درجه ۶ خواهد بود. اما جرم دوم که واجد مجازاتهای ترکیبی بود، درجه ۵ خواهد بود چرا که مجازات دو ماه تا دو سال حبس درجه ۶ است و مجازات شلاق تا سی ضربه درجه ۷ است، از طرفی حداکثر مجازات حبس در درجه ۶، دو سال و حداکثر مجازات حبس در درجه ۷، شش ماه است که جمع ایندو می شود دو سال و شش ماه و دو سال و شش ماه حبس داخل در حبسهای درجه ۵ است فلذا جرم دوم، برخلاف جرم اول، درجه ۵ خواهد بود. این امر موجب تمایز میان ایندو جرم می شود و عدالت قضایی را مناسبتر تامین می کند.

در پایان این بخش مناسب است که مثالی عینی از یکی از مواد قانون تعزیرات ۱۳۷۵ زده شود تا مطلب بیش از پیش شفاف گردد. مجازات جرم مداخله در اموال مسروقه که موضوع ماده ۶۶۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ می باشد، عبارت است از حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا ۷۴ ضربه. وفق مقررات فعلی قانون مجازات اسلامی، مجازات این جرم، درجه ۵ محسوب میگردد. این در حالیست که اگر مجازات مذکور، تعزیری هم، می بود، باز هم درجه ۵ محسوب میشد!! اما وفق فرمول ارائه شده، مجازات این جرم، درجه ۴ خواهد بود چراکه مجازات شش ماه تا سه سال حبس، درجه ۵ است و مجازات شلاق تا هفتاد و چهار ضربه، درجه ۶ است، از طرفی حداکثر مجازات حبس در درجه ۵، پنج سال و حداکثر مجازات حبس در درجه ۶، دو سال است که جمع ایندو می شود هفت سال که هفت سال حبس، داخل در حبسهای درجه ۴ است فلذا این جرم، درجه ۴ خواهد بود.

۴. عدم توازن مجازاتهای داخل در یک درجه از نظر شدت

علیرغم اینکه در دسته بندیهای مندرج در ماده تلاش شده است که رعایت تناسب مدنظر باشد بدین معنا که مجازاتهای مندرج در یک درجه از نظر شدت و سختی متناسب با یکدیگر باشند، اما بنظر می‌رسد چنین موفقیتی حاصل نشده است. توضیح بیشتر آنکه مطابق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به ازای هر روز بازداشت موقت، یک روز از مقدار حبس، سیصد هزار ریال از جزای نقدی و سه ضربه از کیفر شلاق محکوم، کاسته می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان از ماده ۲۷ این ایده را گرفت که از نگاه مقنن، یک روز حبس با سیصد هزار ریال جزای نقدی و سه ضربه شلاق برابری می‌کند. اندکی تامل در میزان مجازاتهای مندرج در هر درجه گویای عدم وجود توازن و تعادل در آنهاست. به عنوان نمونه مجازاتهای مندرج در درجه ۸ عبارتند از ۱. حبس تا سه ماه ۲. جزای نقدی تا ۱۰ میلیون ریال ۳. شلاق تا ۱۰ ضربه. حال اگر در این مورد کیفر حبس را ملاک و محور اصلی قرار دهیم، حداکثر آن نود روز و براساس روزی سیصد هزار ریال (ملاک مندرج در ماده ۲۷) معادل دو میلیون و هفتصد هزار ریال و نیز براساس احتساب هر روز بازداشت موقت با سه ضربه شلاق، معادل دویست و هفتاد ضربه شلاق می‌شود. در حالی که کیفر شلاق مقرر، یک بیست و هفتم و جزای نقدی مقرر در درجه فوق، تقریباً یک سوم میزان مجازاتهای معادل یاد شده، می‌باشد و اگر کیفر شلاق ملاک اصلی قرار گیرد، حداکثر آن یعنی ده ضربه تقریباً با سه روز حبس توازن دارد که کیفر حبس مندرج در ماده سی برابر آن است. نیم نگاهی به کیفرهای حبس و جزای نقدی مندرج در درجه ۲ این ماده نیز عدم توازن را تایید می‌کند، زیرا حداکثر حبس مندرج در آن ۲۵ سال و معادل ۹۱۲۵ روز و معادل ۲۷۳۷۵۰۰۰۰۰ ریال است درحالی که حداکثر جزای نقدی مقرر تقریباً معادل یک سوم مبلغ فوق می‌باشد (توجهی، ۱۳۹۵، ص ۳۷-۳۶).

عدم وجود توازن میان درجات سبب شده است که برخی اساتید این نوع دسته بندی را دلخواهی و اعتباری بدانند که منطقی روشن آن را حمایت نمی‌نماید (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۹) لذا شایسته است مقنن ضمن برقراری توازن در درجات فوق، خود به مفاد قاعده مقرر در ماده ۲۷ ملتزم و پایبند باشد.

۵. عدم ارتباط میان تبصره ۵ با متن ماده

در خصوص این اشکال که ناظر به قانون نگاری است، لازم به ذکر است که در صورتی که ضرورت، اقتضای الحاق تبصره ای را به یک ماده از قانون داشته باشد، بدون تردید این تبصره باید ابهامات متن ماده را مرتفع و یا قلمرو آن را محدود سازد و در هر حال باید ناظر به اصل ماده باشد. همانگونه که ملاحظه می شود در متن ماده، در هیچ درجه ای به ضبط اموال اشاره نشده است و تنها در درجه ۱، سخن از مصادره اموال مطرح گردیده که قطعاً متفاوت از ضبط است. حال آنکه مقنن در تبصره ۵ از ضبط اموال و بعضی قواعد ناظر به آن سخن گفته است که کاملاً بی ارتباط به متن ماده بوده و اقدامی غلط می باشد (توجهی، ۱۳۹۵، ص ۳۹-۳۸). در خصوص جمله آخر تبصره ۵ که در مورد مصادره اموال مقرر شده نیز همین ایراد وارد است. این جمله یا می بایست در ماده ۲۱۵ قانون مجازات که ناظر به مصادره اموال است، ذکر میشد یا در یکی از مواد فصل سوم قانون مجازات که مربوط به نحوه تعیین و اعمال مجازاتها می باشد.

نتیجه گیری

به عقیده ما، نظام درجه بندی تعزیرات که توسط قانون گذار برای اولین بار در سابقه تقنینی کیفری ایران، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفت، در مجموع به نفع نظام حقوق کیفری ایران بوده است و از مشکلات نظام حقوق کیفری ایران کاسته و به کارآمدی آن افزوده است. مع الوصف، این نظام دارای ابهامات و ایراداتی است که مانع از تحقق کامل اهداف مقنن شده و مورد انتقاد است. هرچند وجود این ایرادات به جهت جدید بودن این مقرره تا حدی قابل توجیه است، لکن ادامه پیدا کردن ایرادات مذکور و عدم اصلاح آنها در اصلاحیه های بعدی قانون مجازات اسلامی، مانع تحقق کامل اهداف مقنن از نظام درجه بندی تعزیرات و موجب یأس کامل حقوقدانان از این مقرره خواهد شد. این ایرادات به طور مفصل در متن نوشتار حاضر مورد اشاره قرار گرفته اند و پیشنهادهای اصلاحی نیز در پی آنها آمده است. پیشنهاداتی از جمله افزودن مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی

در درجات، برطرف کردن اطلاق موجود در بند اول ماده ۱۹، حذف مجازات مصادره کل اموال به عنوان یکی از مجازاتهای تعزیری از درجات، اصلاح تبصره های ۲ و ۳ ماده ۱۹، برقراری توازن میان مجازاتهای مندرج در هر درجه و همچنین برقرار کردن توازن میان مجازاتهای مندرج در درجات نسبت به یکدیگر و حذف تبصره ۵ و ذکر مفاد این تبصره در ماده ای دیگر. امید است مقنن حکیم با عطف توجه به ایرادات موجود در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و با بهره گیری از پیشنهادهای اصلاحی حقوقدانان، این مقرر را مورد بازبینی و اصلاح قرار دهد تا موجب افزایش میزان کارآمدی آن گردد.

یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به مواد فصل بیست و یکم قانون تعزیرات ۱۳۷۵.
۲. مطابق قانون اساسی، در صورتی که شورای نگهبان اشکالی بر موادی از قانون وارد نماید، مجلس یا کمیسیون در مواردی که اختیارات قانونگذاری طبق اصل ۱۳۸ به آن تفویض شده، فقط حق اصلاح موارد مورد ایراد را جهت تأمین نظر شورای نگهبان برعهده دارد و نمی تواند تغییرات دیگری را خارج از اشکالات شورای نگهبان، اعمال نماید چراکه مجلس پس از تصویب قانون از امر قانون فارغ شده است و هرگونه تغییر جدید به منزله تقنین جدید است که باید فرآیند خود را به صورت طرح یا لایحه طی کرده باشد، علیهذا اقدام مجلس در مورد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که نه صرفاً در مورد مانحن فیه بلکه در مواردی دیگر نیز روی داد، برخلاف اصل ۹۶ قانون اساسی است (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۷).
۳. لازم به ذکر است در خصوص اینکه اعدام در جرایم مواد مخدر چه ماهیتی دارد، سه نظر وجود دارد. گروه نخست معتقدند اعدام مجازات حدی است و مطلقاً نباید در جرایم تعزیری اجرا شود. دسته دوم معتقدند در مواردی که مجازات اعدام پیش‌بینی شده است، مجازات مذکور حد و از مصادیق افساد فی الارض است. دسته سوم هم معتقدند ولی فقیه مطابق اختیاراتی که دارد می‌تواند در صورت تشخیص مصلحت برای جرایم تعزیری نیز مجازات اعدام در نظر بگیرد. برای مطالعه بیشتر در

این خصوص، ر.ک.: (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۸۷)، (حبیب‌زاده و علی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۵۷) و (حسین‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

۴. پیش از این در بند ۴ ماده ۴ و تبصره ماده ۴ و بندهای ۴، ۵، و ۶ ماده ۵ و ماده ۶ و بند ۶ ماده ۸ و تبصره ۱ ماده ۸ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجازات مصادره عام با این عبارت ذکر شده بود که: «مصادره اموال به استثنای هزینه زندگی متعارف برای خانواده محکوم است». این مواد قانونی مصادیق روشن مصادره عام محسوب می‌شد. در اصلاحیه قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ عبارت «مصادره اموال ناشی از همان جرم» جایگزین عبارت قبلی گردید. بدین ترتیب بایستی قائل شد که در قوانین مبارزه با مواد مخدر نیز دیگر با مصادره عام مواجه نبوده بلکه تنها مصادره اموال ناشی از همان جرم مورد مصادره قرار خواهد گرفت (الهام، برهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۰). آنچه در موادی همچون مواد ۵۲۲ و ۷۱۲ قانون تعزیرات، تحت عنوان ضبط اموال یا مصادره اموال آمده نیز از مصادیق مصادره خاص می‌باشند و نه مصادره عام.

۵. پرونده کلاسه ۷۰۰۰۶۵ شعبه هفدهم دیوانعالی کشور به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و سوم، شماره ۲۱۱۱۵، مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴.

۶. پرونده کلاسه ۳۰۲ شعبه نهم دیوانعالی کشور به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و سوم، شماره ۲۱۱۱۵، مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴.

۷. به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و سوم، شماره ۲۱۱۱۵، مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴.

۸. به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و سوم، شماره ۲۱۱۱۵، مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴.

۹. برای دسترسی به نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، رجوع کنید به: <http://www.edarehoquqy.ir>

۱۰. پرونده کلاسه ۹۴۰۰۹۷ شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور به نقل از روزنامه رسمی، سال هفتاد و یکم، شماره ۲۰۶۴۴، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸.

۱۱. پرونده شماره بایگانی ۹۴۰۵۳۱ شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به نقل از منبع پیشین.

۱۲. پرونده کلاسه ۹۰۰۰۶۷ شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور به نقل از منبع پیشین.
۱۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۹۴/۸/۱۹.
۱۴. با توجه به تعارضی که در استدلال مرقوم در رأی وحدت رویه وجود دارد، این احتمال به ذهن متبادر می‌شود که در صدور این رأی بیش از آنکه کشف مقصود قانونگذار مورد نظر بوده باشد، نوعی مصلحت‌اندیشی صورت گرفته است. توضیح آنکه با توجه به اینکه بسیاری از جرایم کلاهبرداری با جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون ریال روبرو می‌شوند، چنانچه جرم تعزیری درجه ۳ و بالاتر محسوب می‌شدند قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور بودند.

کتاب‌نامه

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۹)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: میزان.
۲. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۳)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی: واکنش در برابر جرم، ج ۲، تهران: میزان.
۳. بهره مند، حمید (۱۳۹۶)، «درجه بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی»، مجلس و راهبرد، ش ۹۲.
۴. پایگاه اداره کل حقوقی قوه قضائیه به نشانی <http://www.edarehoquy.ir>
۵. توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۵)، آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۶. جعفری، فریدون (۱۳۸۱)، تحلیل مجازات اعدام در جرائم مستوجب تعزیر و بازدارنده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۷. حبیب زاده، محمدجعفر؛ علی پور، عادل (۱۳۹۲)، «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۹.
۸. حسین آبادی، باقر (۱۳۹۴)، «بررسی ماهیت مجازات اعدام در جرائم قاچاق مواد مخدر»، فصلنامه مطالعات مبارزه با مواد مخدر، سال هفتم، ش ۲۴-۲۵.

۹. رحمدل، منصور (۱۳۸۹)، تناسب جرم و مجازات، تهران: سمت.
۱۰. روزنامه رسمی، سال هفتاد و یکم، شماره ۲۰۶۴۴، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸.
۱۱. روزنامه رسمی، سال هفتاد و سوم، شماره ۲۱۱۱۵، مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴.
۱۲. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۵)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج ۱، تهران: سمت.
۱۳. عزیزی، امیرمهدی (۱۳۹۳)، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: بخش کلیات (حقوق جزای عمومی ۱، ۲، ۳)، تهران: مجد.
۱۴. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، حقوق جنایی، ج ۱، تهران: فردوسی: دانشگاه تهران.
۱۵. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، ج ۲، تهران: گنج دانش.
۱۶. مصدق، محمد (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، تهران: جنگل، جاودانه.
۱۷. ولیدی، محمدصالح (۱۳۹۲)، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، تهران: جنگل، جاودانه.